

الگوی سیاسی اجتماعی دختران



حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

نکته مهمی که باید به آن اعتراف کرد، این است که ما هنوز نتوانسته ایم بزرگان دینی خودمان را درست به نسل جوان معرفی کنیم، نتوانسته ایم از ظرفیت این الگوهای انسانیت و کمال برای رشد و هدایت جوان هایمان استفاده کنیم، در دین مبین اسلام به همه اقشار توجه شده است و برای همه زنان و مردان مسلمان الگویی وجود دارد، برای دختران و زنان مسلمان از حضرت خدیجه^(ع) و دیگر بانوان بزرگ می توان نام برد. حضرت معصومه^(ع) یکی از این الگوها هستند، دختری که ابعاد وجودی او که می تواند الگوی دختر جوان امروز باشد، فراوان است. ایشان، از همان سنین خردسالی مقام و شأن علمی داشتند و توانایی پاسخگویی به سؤالات مراجعان و شیعیان را دارا بودند و در این امر مورد تحسین پدر بزرگوار خودشان قرار می گرفتند.

آیت... مستنبط از کتاب «کشف اللثالی» نقل کرده که روزی عده ای از شیعیان وارد مدینه شدند و پرسش هایی داشتند که می خواستند از محضر امام کاظم^(ع) بپرسند. امام در سفر بودند، پرسش های خود را نوشته و به خانواده حضرت تقدیم کردند، چون عزم سفر کردند. برای پاسخ پرسش های خود به منزل امام شرف یاب شدند. امام کاظم^(ع) مراجعت نفرموده بود و آن ها امکان توقف نداشتند، از این رو حضرت معصومه^(ع) پاسخ آن پرسش ها را نوشتند و به آن ها تسلیم کردند. آن ها با مسرت فراوان از مدینه منوره خارج شدند. در بیرون از مدینه با امام کاظم^(ع) مصادف شدند و داستان خود را برای آن حضرت شرح دادند. هنگامی که امام پرسش های آنان و پاسخ های حضرت معصومه^(ع) را ملاحظه کردند، سه بار فرمودند: فداها ایوها، پدرش به قربانش باد، با توجه به اینکه حضرت معصومه^(ع) هنگام دستگیری پدر بزرگوارشان خردسال بودند، این داستان از مقام بسیار والاودانش بسیار گسترده آن حضرت حکایت می کند.

یکی دیگر از شئون مهم آن بانوی ارجمند که جایگاه اجتماعی شایان توجهی برای ایشان ایجاد می کرد، نقل حدیث است که این امر بسیار برای شیعیان اهمیت داشته است و به طور مثال دو حدیث معروف ولایت و منزلت از حضرت معصومه^(ع) نقل شده است.

مسئله بعدی که از ابعاد مختلف قابل توجه و تشریح و الگوبرداری است، موضوع سفر پرمخاطره و سخت این بانوی بزرگوار در آن روزگار به ایران است که این سفر در کنار ابعاد اعتقادی دارای تحلیل های متفاوت و ابعاد سیاسی و اجتماعی است و درواقع می تواند با هدف روشنگری و جهاد تبیین و دفع شبهات مطرح شده برای امام رضا^(ع) با دسیسه مأمون و جلب حمایت بیشتر شیعیان برای حضرت انجام شده باشد که به همین خاطر حکومت از این موضوع احساس خطر کرد و در نقل ها هست که به کاروان حضرت معصومه^(ع) حمله کرد و برخی از شیعیان را به شهادت رساند و بنا بر برخی نقل ها، ضرباتی نیز به این حضرت وارد کردند. این یعنی یک زن در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و در حمایت از امام جامعه می تواند نقش مهمی داشته باشد و نباید خود را از این امر معاف بداند و تلاش خود را در این جهت میذول نکند. با وجود این، دخترهای مسلمان با پیروی از حضرت معصومه^(ع) دارای کمالات فراوان و شخصیتی یگانه و دارای مقام شفاعت هستند، باید در تکمیل شخصیت علمی و اجتماعی خودشان بکوشند و نقش خود را کمتر از مردان جامعه ندانند تا ان شاء... بتوانیم خودمان را از پیروان واقعی خاندان عصمت و طهارت بدانیم و شفاعت اهل بیت^(ع) و شفاعت حضرت معصومه^(ع) شامل حال ما نیز بشود، ان شاء....

بردار و بخوان

قدرتی که با فقه شیعه خلق می شود

کتاب «فقه شیعه و تطور مفهوم قدرت» اثر محمود فلاح در پژوهشگاه علوم واندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی تهیه شده و به همت نشر این پژوهشگاه در ۳۷۹ صفحه به چاپ رسیده است.

زمانی که سید مرتضی در قرن چهارم هجری قمری «رساله فی العمل مع السلطان» را نوشت، بر این مفروض صحه گذاشت که دانش فقه عهده دار طراحی الگوی قدرت سیاسی است. به تدریج چنین تلقی ای ازسوی فقیهان به تطور مفهوم قدرت در فقه منجر شده است.

این کتاب، تبیین معناشناسانه جایگاه مفهوم قدرت و چگونگی تطور آن با توجه به ساخت اساسی متون فقهی شیعه در دوره غیبت است. اگر دانش فقه را به مثابه نظام دینی زبانی در نظر بگیریم، میدان های معنایی قدرت سیاسی در متون فقهی، براساس «حوزه تصویری» خاص، باهم پیوند دارند. بررسی انجام شده نشان می دهد که این حوزه تصویری، بازتاب «جهان بینی قرآنی» در فقه بوده و بر بنیاد دوگانه «امام حق» و «امام باطل» جلوه می یابد. امام حق، نماد قدرت خداوند است و به باری وحی، درستی را در جامعه نهادینه می کند. در مقابل امام باطل ترویج دهنده ناراستی در جامعه است. این حوزه تصویری، میدان های معنایی متنوع قدرت سیاسی را در تاریخ فقه شیعه امامیه، یگانگی بخشیده است.

بخش های کتاب:

این کتاب در سه بخش تألیف شده است. بخش اول با نام «مبانی و روش» مشتمل بر دو گفتار است: گفتار یکم با عنوان «مبانی»، موضوع شناسی قدرت سیاسی و قدرت سیاسی در اسلام را بررسی می کند. گفتار دوم با عنوان «روش»، معناشناسی تفسیری به مثابه روش و اصول اولیه معناشناسی تفسیری را شرح داده و معناشناسی تفسیری به مثابه روش تحلیل متن و تطبیق معناشناسی تفسیری با حوزه واژگانی قدرت در فقه را تبیین کرده است.

بخش دوم با عنوان «جهان بینی توحیدی» مشتمل بر دو گفتار است: گفتار یکم با نام «جهان بینی قدرت در قرآن» و حی تجلی قدرت الهی، توحید به مثابه منشأ قدرت و رابطه انسان و خدا(خلافت انسان) را بیان کرده و بر هدایت الهی جلوه ای از قدرت خداوند، امام مظهر اولوالامر و قدرت الهی و مرجعیت دینی وجه جامع مناصب امام حق، تأکید کرده است. گفتار دوم با عنوان «امام؛ منشأ تصور قدرت در جهان بینی توحیدی» مشروعبیت قدرت سیاسی پس از پیامبر و قدرت سیاسی در میدان معنایی امامت سنی را تبیین کرده و قدرت سیاسی در میدان معنایی امامت شیعی و نظریه امامت و تأثیر آن بر شکل گیری دانش فقه شیعه دوازده امامی را به رشته تحریر درآورده است.

«ساخت جهان بینی متون فقهی شیعه و میدان معنایی قدرت» عنوان سومین و آخرین بخش از کتاب حاضر است که مشتمل بر دو گفتار است: گفتار یکم با عنوان «تطور ساختمان مفهومی قدرت سیاسی در فقه شیعه(پیامدی از غیبت امام)»، غیبت امام و بحران مفهوم امامت، نیابت از امام غایب، خاستگاه مسئله قدرت و غیبت امام و استمرار تمایز میدان معنایی قدرت در فقه امامیه و فقه اهل سنت را بررسی کرده و مرجعیت فقیه در استخراج فروع از اصول و تأثیر آن بر قدرت سیاسی و فقه اجتهادی و مسئله قدرت سیاسی را تشریح کرده است. گفتار دوم با عنوان «تجدید نظام اجتهادی و تحول میدان معنایی قدرت» ضمن بیان مسئولیت سیاسی فقیه و اجتهاد و مشروعیت قدرت سیاسی، فقه اخباری و فراغت از قدرت و تجدید نظام فقه اجتهادی و اندیشیدن به قدرت سیاسی را به نگارش درآورده است.

مروری بر معنای توکل به خدا، مراتب و راههای افزایش آن بر اساس باورهای دینی

راضی ام به رضای تو

ریحانه عامل نیک! دنیای جدید دستاوردهای زیادی برای ما داشته است. همان طور که دستاوردهای مادی را می توانیم ببینیم، در زمینه معرفت خداوند هم حتما با پیشرفت عقل بشر و عمیق تر شدن درک معنوی، دستاوردهایی برای ما حاصل شده است، اما درمیان تشتت آرا و مفاهیم و عرفان های مختلف، اضطراب محصول دنیای مدرن است؛ دنیایی که در مجموع برای ما آرامش به ارمغان نیاورده و به جای آسودگی به ما تشویش هدیه داده است. در این میان، دین با ما از اعتماد به خالق هستی صحبت می کند و با ارائه مفهوم توکل، از ما می خواهد که با تکیه به خداوند آرام باشیم و بدانیم او که این هستی را آفریده است، ما را نه تنها اداره که کفایت خواهد کرد؛ آن چنان که در قرآن کریم آمده است: «وَتَزِقُّهُ مِن حَيْثُ لَا يَخْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ... فَهُوَ حَسْبُهُ». و او را از جایی که گمان نمی برد، روزی می دهد؛ هر که بر خدا توکل کند، خداوند کفایتش می کند» (سوره طلاق، آیه ۲). در ادامه، معنای توکل، مراتب و راه های افزایش آن را براساس آیات و روایات، مرور خواهیم کرد.



اعتماد به آنچه خدا برای ما مقدر کرده است

توکل از لحاظ لغوی یعنی اعتماد و تکیه کردن به کسی و در اصطلاح یعنی اعتماد کردن به خدا و آنچه از اوست و ناامید شدن از انسان و آنچه ما تصور می کنیم به دست او انجام خواهد شد. شاید در نگاه اول، همه ما بگوییم که این اصل را بپذیرفته ایم و آن را قبول داریم اما در عمل، اضطراب و نگرانی درباره فردا و آینده ای که از آن بی خبر هستیم، یکی از نشانه های سستی در توکل به خداست. برای درک بهتر این امر می توان از آیه ۱۰۷ سوره یونس کمک گرفت؛ اینجا که خداوند می فرماید: «هرگاه خداوند برای آزمایش یا کفر(گاه) زبانی به تو رساند، هیچ شخصی جز او، آن را برطرف نمی سازد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ فردی نمی تواند مانع فضل او شود؛ به هر فردی از بندگانش بخواهد او شایسته بداند، هر خیری را می رساند و او آمرزنده مهربان است.»



۳ باور که توکل را افزایش می دهد

۱. ایمان به خدا! همان طور که گفته شد، ایمان و یقین به این امر که همه چیز در بد قدرت قادر متعال است و هیچ فردی بالاتر از او نیست، یکی از عوامل مهم افزایش توکل در انسان است.

۲. باور داشتن به حکمت و مصلحت خداوند! باید بر این باور باشیم که خداوند، حکیم است و از همه چیز آگاه و اینکه آنچه برای ما می خواهد، خیر است.

۳. باور داشتن به پاسخ گویی و اجابت خداوند: امید به خدا و خوش بین بودن به او، یکی دیگر از راه های افزایش توکل است؛ اعتقاد به اینکه خداوند به درخواست و دعا های ما پاسخ می دهد و دعا های ما را مستجاب می کند و اگر او را در سختی بخوانیم، ما را بی پاسخ نخواهد گذاشت.



شئون مختلف توکل

ملا محمد مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات می گوید: توکل انسان ها با هم تفاوت دارد و به مرتبه یقین و توحید آن ها وابسته است. هر اندازه ایمان قوی تر باشد، درجه توکل انسان هم بالاتر است. بر این اساس، توکل به لحاظ قوت و ضعف سه درجه دارد.

درجه اول

فرد به خدا مانند وکیل شخصی که آگاه به امور و کاردار است، اعتماد می کند. این مرتبه به گفته ملا محمد مهدی نراقی، پایین ترین درجه توکل است.

درجه دوم

اعتماد و حس فرد به خداوند مانند حس اعتماد کودک به مادرش است. همان طور که کودک تنها در آغوش مادر آرامش می یابد و جز او کسی را باور ندارد، بنده هم جز به خدا پناه نمی برد و جز او به فردی دیگر تکیه نمی کند.

روشنا

خداوند، احتراز و پرهیز از سرقط را برای صونیت و امنیت اجتماعی، واجب فرموده است. (بحار ج ۲۹، ص ۲۲۳).

درجه سوم و مرحله اعلای توکل

به اعتقاد علمای اخلاق، مرحله ای است که در آن شخص برای خود و همچنین سایر مخلوقات، اختیاری نمی بیند و به خدا اطمینان کامل دارد. به اعتقاد علمای اخلاق و عرفان، دستیابی به این مرحله بسیار دشوار است؛ توکل حضرت ابراهیم^(ع) در زمانی که می خواستند تقویض (انتقال مسئولیت)، رضا به قضای الهی و تسلیم در برابر اوامر او، از ارکان چهارگانه ایمان است. همچنین بنا بر حدیثی از امام رضا^(ع)، توکل بر خدا از اجزای یقین است. علمای اخلاق و عرفان برای توکل، درجاتی را ذکر کرده اند.

داستان ابراهیم(ع)

شعله ها بود که ناگهان ندایی خطاب به آتش گفت: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (انبیا ۶۹) برای ابراهیم سرد باش و به او آمد، دهن ها باز ماندند، باورشان نمی شد. نمود که منتظر خاکستر شدن او بود گفت: من چهار هزار قربانی می کنم، ابراهیم گفت: اول ایمان بیاور اما او گفت که تاج و تختم را از دست می دهم، آتش سرد شد و کینه آن ها به نتیجه نرسید و ضرر کردند. و اَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (انبیا ۷۰). و باز هم خدا نشانه ای فرستاد تا شاید آن ها ایمان بیاورند.

حتما پدرش هم بین جمعیت بود و نگاه می کرد یا شاید هم خودش هیزم می آورد تا پسری که آیین اجدادش را زیر سؤال می برد زودتر بمیرد. خودش قبلا به او گفته بود که اگر دست از این افکار و خدا پرستی برداری سنگسارت می کنم. قَالَ ارْأَيْغِبُّ أَنْتَ عَنِ الْهَيْئَةِ يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ (مریم ۴۶).

نمودر خوشحال بود، آتش که زبانه بکشد جز مشتی خاکستر از او نخواهد ماند. آتش شعله ور شد، ابراهیم وسط

احکام

بلکه می توان گفت، غیبت مرده از جهانی زشت تر واپسند تر است؛ زیرا زندگان ممکن است روزی غیبت را بشنوند و به دفاع از خود برخیزند، ولی مرده هرگز قادر به دفاع از خود نیست، به علاوه، شخص غیبت کننده ممکن است افراد زنده را ببیند و از آن ها حلالیت بطلبد ولی درباره مردگان این مطلب هرگز صدق نمی کند.

پاسخ اجمالی، گاه تصور می شود که مفهوم غیبت و همچنین روایاتی که درباره غیبت وارد شده ناظر به افراد زنده است و مردگان را شامل نمی شود. و غیبت کردن پشت سر مرده اشکالی ندارد، ولی این اشتباه بزرگی است، زیرا طبق روایات، احترام مرده مسلمان همچون احترام زنده اوست.

آیا غیبت کردن پشت سر مرده گناه است؟

بنابراین، سخن گفتن به بدی، پشت سر مردگان، مورد تأیید اسلام نیست و گناه است. ما در نماز میت با آنکه شاید بدی هایی را هم از مرده بدانیم، می گوییم: «لا تعلم منه الا خیرا» (جز خیر از او نمی دانیم). از این رو، سزاوار نیست بعد از این سخن در نماز میت، سر سخن از بدی های انسان مرده باز شود.